

نفس یا روح چیست، آیا روح همان فعل و انفعالات درون مغز است؟

روح چیست و چه ارتباطی با بدن دارد؟

تصور شما از روح چیست؟ اولین تصویری که با شنیدن این واژه در خیال‌تان نقش می‌بندد چه تصویری است؟ احتمالاً شما هم مثل ما و خیلی از مردم دنیا، با شنیدن اسم «روح» یاد شیخ سفیدرنگی می‌افتید که از در و دیوار رد می‌شود، اشیاء را جابه‌جا می‌کند، صداهای عجیب و غریب درمی‌آورد و به افراد آسیب می‌رساند! این تصور فانتزی که معمولاً در اثر تماشای فیلم‌های سینمایی و خواندن رمان‌های تخیلی اتفاق می‌افتد، روح را در ذهن ما به پدیده‌ای ترسناک و اسرارآمیز تبدیل می‌کند و باعث می‌شود از فکر کردن درباره‌ی این که روح چیست، پرهیز کنیم. در اثر این تلقینات ما روح را پدیده‌ای بیرونی و جدا از خود می‌دانیم و به همین دلیل از آن می‌ترسیم، اما جالب است که وقتی از روح می‌ترسیم در واقع از خودمان می‌ترسیم! چون خود ما یک روح هستیم و روح ما چیزی جدا از ما نیست. به عبارت بهتر، آن چیزی که به ما دستور ترس، خشم، خنده و هر کار دیگری را می‌دهد، روح ماست نه جسم‌مان؛ اما از آن‌جا که نمی‌توانیم روح‌مان را ببینیم، تصور می‌کنیم که این اعمال توسط جسم انجام می‌شود. همین الان هم، این روح یا نفس شماست که این مقاله را می‌خواند و آن را تجزیه و تحلیل می‌کند، نه جسم‌تان؛ جسم بدون روح عنصری بی‌جان و هم‌ردیف سنگ و چوب است و نمی‌تواند منشأ هیچ‌گونه اثری باشد.

● روح چیست و کجای بدن قرار دارد؟ آیا روح از جنس ماده است یا ناشی از فعالیت‌های فیزیکی و شیمیایی مغز است؟

● رابطه‌ی بدن با روح چیست؟ آیا بدن و روح دو پدیده‌ی منفک و جدا از همند یا ارتباطی با هم دارند؟

● تفاوت نفس و قلب با روح چیست؟ آیا نفس همان روح است؟

در این مقاله قصد داریم به این سوالات پاسخ دهیم.

آیا روح ناشی از خصلت‌های ژنتیکی یا فعل و انفعالات درون مغز است؟

در این‌که انسان دارای روح است و همه اعمال، احساسات و افکارش از روحش نشأت می‌گیرد، هیچ شکی نیست. حتی مکاتب مادی‌گرایانه که منکر عالم متافیزیک‌اند هم به روح اعتقاد دارند و آن را انکار نمی‌کنند، اما پاسخی که آن‌ها به سؤال «روح چیست؟» می‌دهند، با پاسخ مکاتب الهی و به‌ویژه اسلام بسیار تفاوت دارد. مکاتب مادی معتقدند که روح از ویژگی‌های مغز است و همه اعمال و احساساتی که به روح نسبت می‌دهیم، در واقع ناشی از فعل و انفعالاتی است که درون مغز اتفاق می‌افتد. اما آیا می‌توان این ادعا را پذیرفت؟

اگر بپذیریم که فرمانده بدن ما مغز است و افکار و احساسات ما حاصل فرآیندهای شیمیایی درون مغز ماست، پذیرفته‌ایم که تمام انسان‌ها در شرایط یکسان، باید رفتارهای کاملاً یکسانی از خود بروز بدهند؛ چون ساختار مغز همه افراد یکی است و واکنش‌های شیمیایی درون مغز آن‌ها نیز مشابه است. طبق قوانین علم شیمی، واکنش مواد یکسان، نتیجه یکسانی را در پی دارد؛ پس هنگام خشم، شادی، ترس و ... همه افراد باید دقیقاً مثل هم رفتار کنند، زیرا واکنش‌های یکسانی در مغزشان اتفاق می‌افتد. درحالی‌که این چنین نیست و رفتار افراد در چنین موقعیت‌هایی کاملاً باهم متفاوت است.

نکته جالب این است که تفاوت رفتار افراد در موقعیت‌های مشابه را به تفاوت‌های کروموزومی و ژنتیکی هم نمی‌توانیم نسبت بدهیم؛ چون اگر این‌طور باشد، دوقلوهای هم‌سان می‌باید در تمامی زمان‌ها و در مواجهه با تمام حوادث و پدیده‌های جهان افکار و رفتاری کاملاً یکسان بروز دهند؛ درحالی‌که این‌طور نیست و اختلاف عقاید و رفتار بین این دوقلوها گاه بسیار زیاد است. پس دلیل این تفاوت چیست؟ آنان که روح را به‌عنوان یک حقیقت جدا از جسم قبول ندارند، از پاسخ دادن به این سؤال ناتوان‌اند.

روح چیست و مجرد بودن روح به چه معناست؟

روح چیست؟ ما در وجود هر چیز شک کنیم، در وجود خودمان نمی‌توانیم شک کنیم. درک ما از خود درکی حضوری است؛ یعنی ما پیش خودمان حاضریم و از خود جدا نیستیم. ما هیچ‌وقت بیرون از خود یا در کنار خود نیستیم. «خود» ما از آغاز تا پایان عمر یکی است و خود امروز ما، همان خود دیروز و همان خود بیست سال قبل است.

طبیعتاً این خود نمی‌تواند مربوط به جسم باشد؛ چون جسم ما از کودکی تا الان تغییرات بسیار زیادی کرده، درحالی‌که هیچ تغییری در هویت ما ایجاد نشده است. ما همان کسی هستیم که در کودکی بودیم و وقتی به خود اشاره می‌کنیم و می‌گوییم «من» به همان هویتی اشاره می‌کنیم که در کودکی اشاره می‌کردیم. علاوه بر این، ما همه اعضای بدن مان و حتی مغزمان را نیز به خود نسبت می‌دهیم و می‌گوییم مغز من، دست من، پای من و... پس «خود» یک حقیقت غیرمادی است که نه تنها مربوط به بدن و فعل و انفعالات مغزی نیست، بلکه زنده بودن بدن و تمام اعضای آن حتی مغز نیز وابسته به اوست، حقیقتی که اگر از بدن جدا شود، بدن از کار می‌افتد و اصطلاحاً می‌میرد.

این جدا شدن «خود» از بدن را ما هر شب تا حدودی تجربه می‌کنیم و آن زمانی است که در پایان فعالیت روزانه به خواب می‌رویم. در هنگام خواب خود ما از بدن مان جدا می‌شود؛ البته نه به‌طور کامل، بلکه تا آن اندازه که فعالیت‌های ارادی و اختیاری ما از کار بیفتد و بدن به استراحت بپردازد. در طول این مدت «خود حقیقی» هنوز فعال است و به خواب نمی‌رود. به‌همین دلیل وقتی بیدار می‌شویم قسمت‌هایی از فعالیت‌های خود را، در زمانی که بدن به خواب رفته بود، به یاد می‌آوریم؛ این همان چیزی است که از آن با عنوان «خواب دیدن» یاد می‌کنیم. پس اصل و حقیقت وجود ما همیشه زنده، بیدار و مشغول فعالیت است و با مرگ هم از بین نمی‌رود. این حقیقت در آموزه‌های دینی با نام «روح» یا «نفس» شناخته می‌شود.

خود روح ذاتاً مجرد است. یعنی هیچ‌کدام از خواص ماده از قبیل حجم، وزن، طول، کمیت، مقدار، مکان‌پذیر بودن، قابل اشاره حسی بودن و ... را ندارد و تجزیه‌پذیر و قابل تقسیم هم نیست؛ با این وجود، در مقام عمل به عالم ماده نیاز دارد. یعنی اگر روح بخواهد کاری انجام دهد، چاره‌ای ندارد جز این که از ابزارهای مادی جسم برای رسیدن به اهدافش استفاده کند.

نفس چیست و آیا با روح تفاوت دارد؟

تفاوت نفس و قلب با روح چیست؟ روح، نفس و قلب سه مفهوم مجزا و جدا از هم نیستند؛ بلکه هر سه آن‌ها اشاره به یک حقیقت واحد دارند و آن بُعد غیرمادی وجود انسان یا همان «خود حقیقی» وجود ماست. به بعد مجرد و غیرمادی انسان قبل از تعلق به بدن و پس از جدا شدن از آن «روح» می‌گویند. زمانی که همراه بدن است و امورات بدن را اداره می‌کند به آن «نفس» گفته می‌شود و به این دلیل که منشأ تحول، دگرگونی و عواطف است به آن «قلب» می‌گویند. در واقع هر سه این تعابیر معنای واحدی دارند و همگی به خود حقیقی اشاره می‌کنند؛ اما هر کدام به شأنی از شئون آن اشاره دارند. پس اگر بخواهیم به این سؤال که تفاوت نفس با روح چیست؟ پاسخ دهیم، باید بگوییم که نفس در واقع روحی است که به بدن تعلق گرفته، به آن حیات بخشیده و بدن را مدیریت می‌کند. از این جهت می‌توان گفت بدن پایین‌ترین و نازل‌ترین مرتبه نفس بوده و مثل ابزار در دست نفس است.

حیات بدن به نفس وابسته است و اگر نفس از بدن جدا شود، بدن دیگر زنده نخواهد بود و نمی‌تواند هیچ کاری انجام بدهد، این همان اتفاقی است که هنگام مرگ می‌افتد؛ در نتیجه وقتی می‌گوییم من فلان کار را انجام دادم یا از فلان چیز لذت بردم، در واقع به نفس مان اشاره می‌کنیم، نه به جسم مان. ما معادل نفس مان هستیم و جسم ما شأنی یا مرتبه‌ای از نفس است که به آن «بُعد جمادی» می‌گویند. نفس ما به غیر از بعد جمادی، مراتب و شئون دیگری از قبیل بعد گیاهی، حیوانی، عقلی و فوق عقل نیز دارد که قبلاً به‌طور کامل به آن‌ها پرداخته‌ایم.

نفس و بدن با هم رابطه تنگاتنگی دارند و به‌قول فلاسفه، نفس و بدن با هم اتحاد دارند و روی هم اثر می‌گذارند. این ارتباط از طریق «قوای نفس» برقرار می‌شود. به این صورت که مثلاً وقتی شما صدای مهبی را می‌شنوید، نفس شما این صدا را از طریق قوه شنوایی درک می‌کند و سپس از طریق سایر قوا به اندام‌های بدن دستور آماده باش می‌دهد؛ در نتیجه مقدار زیادی آدرنالین در خون شما ترشح می‌شود و بدن شما برای مقابله با خطر آماده می‌شود. در اصل در این شرایط، این نفس شماست

که ترسیده، اما پیغام ترس از طریق گوش به نفس می‌رسد. یا وقتی به چیزی فکر می‌کنید، نفس شماست که می‌اندیشد، اما این کار را به وسیله مغز انجام می‌دهد.

رابطه نفس با بدن رابطه بسیار پیچیده و مهمی است؛ چون هر کاری که ما با بدن مان انجام می‌دهیم، روی نفس اثر می‌گذارد و به قولی جذب نفس می‌شود. سالم یا ناسالم بودن این جذب‌ها پس از مرگ و با از میان رفتن بدن مشخص می‌شود؛ در نتیجه جذب‌ها و اکتسابات نفس در سرنوشت ابدی ما بسیار تأثیرگذارند.

پس تا این‌جا دانستیم که حقیقت روح چیست، چه ارتباطی با بدن دارد و چگونه بدن را مدیریت می‌کند. در درس‌های آینده درباره ویژگی‌های نفس یا روح و نحوه تأثیرگذاری بدن بر روح بیشتر صحبت خواهیم کرد. چنان‌چه هنوز نقطه ابهامی درباره چستی روح دارید حتماً در بخش نظرات با ما در میان بگذاریم.